

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: هاله الوردی
برگردان از: حمید سیماب و یادداشت پورتال
فرستنده: ع. شیرزاد
۲۴ نومبر ۲۰۱۹



واپسین روزهای زندگی محمد- ه

پیوست به گذشته:

فصل ۴

حج پدرود (حجة الوداع)

پس از مرگ پسرش ابراهیم، محمد در خود فرو رفت و برنامه‌های بزرگ رویارویی با بیزانس و فتح اورشلیم در طاق نسیان گذاشته شدند. خانواده و یاران محمد بزودی متوجه کنارمگیری فزاینده او از امور سیاسی گردیدند. ازینرو زیاد برایشان شگفتی‌آور نبود وقتی در آغاز مارچ ۶۳۲ پیغمبر تصمیم خود را برای رفتن به مکه جهت ادای آخرین زیارت حجة الوداع (حج پدرود) اعلام داشت.^۱ وی به همگان دستور داد تا برای سفر آماده شوند و اداره امور مدینه را به صحابی خود ابودجانه انصاری سپرد.^۲

^۱ این آخرین حج را به نام «حجة البلاغ» و «حجة التمام» نیز یاد می‌کنند. پیش از حج پدرود پیغمبر پس از برگشت از خیبر در ماه ذی‌القعدة سال ۷ هجری «عمرة القضاء» (عمرة اتمام کار) را ادا کرد. واقعی همچنین از عمرة دیگری در سال پیشتر پس از صلح حدیبیه (ذی‌القعدة سال ۶ هجری / مارس ۶۲۸) یاد می‌کند. به این موضوع برخوایم گشت.
^۲ برخی مؤلفین برآنند که این امر بر عهده سبأ ابن عرفة (*) غفاری گذاشته شد (همین سبأ قبلاً بارها در هنگام غیابت محمد از مدینه نیابت او را عهده دار شده بود). ابن هشام هر دو نام ابودجانه انصاری و سبأ بن عرفة را درین مورد ثبت نموده است. (ابن هشام ۶۰۱/۲)

روز ۲۵ ماه ذی‌الحجه سال ۱۰ هجری (۲۳ مارچ ۶۳۲) پیغمبر از مدینه عزیمت کرد.^۳ همراهان بیشمار متشکل از اصحاب، مهاجران و انصار و زنان حرم پیغمبر در معیت او قرار داشتند. شتر پیغمبر در زیر سایبان زربفت در وسط کاروان باشکوهی از همراهان به پیش می‌پوئید.^۴ علی که به غرض جمع‌آوری مالیات در نجران بود برای انجام حج با پیغمبر یکجا شد.^۵

با پخش خبر عزیمت محمد برای ادای حج در میان اعراب زائران از چهارسو جانب مکه سرازیر شدند. هیچ‌گاه کسی چنین جماعت انبوهی را بدین مناسبت ندیده بود.^۶ این واقعه به خاطری شگرف است که در پایان سال ۱۰ هجری این نخستین باری بود که پیغمبر خود ریاست مراسم حج را به عهده می‌گرفت چون در سال‌های پیش عادتاً این مسئولیت را به عهده اصحاب خود می‌گذاشت. در سال ۸ هجری عتّاب بن اُسید که از جانب پیغمبر به حیث والی مکه تعیین شده بود متکفل نظارت بر حجاجی بود که در آن مسلمانان و کفار یکجا اشتراک کرده بودند.^۷ واقدی با آمیزه‌ای از ظرافت می‌نویسد که با دیدن بلال مؤذن موظف شده پیغمبر در حال برآوردن بانگ آذان بر بام کعبه، قریشیان مسلمان نشده با بهت و حیرت روی خود را با دست‌های خود می‌پوشیدند و با ندبه و افسوس می‌گفتند «خوشا نیاکان ما را که مُردند و بلال را ندیدند که چون الاغ بر بام کعبه عر می‌زند!»^۸

سال بعد (سال ۹ هجری، برابر با مارچ ۶۳۱) پیغمبر ابوبکر را مأمور رهبری مراسم حج ساخت^۹ و به او این وظیفه سنگین را سپرد که به مشرکین ابلاغ دارد که آنان دیگر نمی‌توانند وارد مکه شوند. وی به ابن ابوقحافه^{۱۰} هدایت داد تا نخستین سی آیت سوره توبه را به آنها برخواند که در آن به کفار اعلام گردیده بود که پس از آن حق آمدن به مکه جهت ادای حج به شیوه کفری خود را نداشتند.^{۱۱} اما فردای روزی که ابوبکر عازم مکه گردید پیغمبر نظر خود را تغییر داد و علی را فرستاد تا با ابن ابوقحافه یکجا شود و به جای او آیات برائت را بر زیارت کنندگان برخواند.^{۱۲} ابوبکر ازین کار خیلی آزرده گردید چون گمان می‌کرد پیغمبر علی را به تعقیب او فرستاد تا بر وی نظارت داشته باشد^{۱۳}، بنابراین از نیمه راه چرخید و به مدینه برگشت و با چشمان اشکبار از محمد پرسید «یا رسول‌الله، آیا من اشتباهی مرتکب شدم و یا این که بر تو وحی نازل شده است که چنین کاری کردی؟» پیامبر جواب داد «تو هیچ اشتباهی مرتکب نشده‌ای، اما این آیات سوره برائت پیامی از سوی الله است و پیام خداوند جز توسط فردی از خانواده من یعنی جز فردی هاشمی‌تبار نباید توسط شخص دیگری رسانده شود.^{۱۴} اینست دلیل این که چرا علی را به دنبال فرستادم. به مکه برگرد و علی را با

^۳ همانجا

^۴ طبقات ۱۷۷/۲

^۵ طبری ۲۰۴/۲؛ روض سهیلی ۵۰۳/۷

^۶ طبقات ۱۷۲/۲

^۷ طبری ۱۷۷/۲

^۸ المغازی واقدی ۷۳۸/۲

^۹ المغازی واقدی ۱۰۷۶/۳-۱۰۷۷؛ تاریخ دمشق ابن عساکر ۲۱۵/۳۰؛ سیره ابن کثیر ۶۸/۴؛ جامع الاحادیث سیوطی ۳۰۵/۳۶

^{۱۰} کنز متقی ۲۹۱/۵

^{۱۱} این کتبه دیگر ابوبکر بود.

^{۱۲} سوره توبه با این آیت آغاز می‌یابد: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - اعلام برائت از سوی الله و پیامبرش به کسانی از مشرکان که با آنها پیمان بسته‌اید» کاسیمیرسکی اسلام شناس فرانسوی و مترجم قرآن به زبان فرانسه اظهار می‌دارد که کلمه بَرَاءَةٌ (برائت) می‌تواند هم «امان دهی» ترجمه گردد یعنی محمد به مشرکین برای مدت معینی امان می‌دهد و هم به مفهوم «رهائی از هرگونه تعهدی با مشرکین» می‌تواند درک گردد. این آیات به مشرکین مهلت چهار ماهه می‌دهد تا منقاد و تسلیم شوند در غیر آن در ختم آن چهار ماه پیغمبر از هرگونه تعهدی در برابر آنها «برائت» خواهد داشت.

^{۱۳} ابن هشام ۵۴۳/۲-۵۴۶

^{۱۴} سنن نسائی ۴۳۵/۷؛ سیر ذهبی ۱۷۶/۲-۱۷۷

^{۱۵} هاشمیان اولاده هاشم جد بزرگ پیغمبر هستند.

خود ببر، تو قیادت مراسم حج را به عهده خواهی داشت و علی از نام من وحی خداوندی را برخواهد خواند.»^{۱۵} در واقع مأموریت ابوبکر مأموریت دشوار و خطیری بود، چون امکان عکس‌العمل خشونت‌آمیز مشرکین می‌رفت. با استدلال قیاسی، می‌توان این رخداد را نشانه اعتماد پیغمبر بر ابوبکر دانست، اما این که پیغمبر علی را فرستاد تا ابوبکر را دنبال کند و ابوبکر از این عمل پیغمبر آزرده گردید نشان می‌دهد که پیامبر بر ابوبکر اعتماد کامل نداشت.

در واقع این نخستین باری نبود که ابوالقاسم نوعی بی‌اعتمادی بر اصحاب خود نشان می‌داد. همسرش عایشه که دختر ابوبکر بود همواره پدر خود را از نیات مخفی پیغمبر باخبر می‌داشت.^{۱۶} به گونه مثال، در سال ۸ هجری (جنوری ۶۳۰) وقتی محمد آمادگی یک اقدام سترگ برای فتح مکه را می‌گرفت، این قصد خود را از همگان پنهان نگه‌داشت و حتی نزدیکترین یارانش هم از نقشه‌های او آگاهی نداشتند. ابوبکر کوشید با پرس و جو از عایشه از نیات پیغمبر آگاه گردد اما نتیجه‌ای نگرفت. محمد برای انحراف توجه دسته کوچکی از جنگاوران را در برابر یک قبیله اعراب بدوی متخاصم گسیل داشت. فقط پس از آن که لشکر عمده مسلمانان به راه افتاد محمد به اصحاب خود افتاء ساخت که پویه و مقصد کارزار به سوی مکه بود. چنین پی گم کردن عادت ابوالقاسم بود. هر باری که قصد غزوه‌ای می‌کرد دسته‌ای از جنگندگان را به سمتی غیر از سمت مقصود می‌فرستاد تا «اطلاع از نیاتش به بیرون درز نکند.»^{۱۷} جاسوسان محمد را زیر نظر داشتند و او این را می‌دانست.

حج سال ۹ هجری که به رهبری مشترک ابوبکر و علی انجام شد بر منع موجودیت مشرکین در عربستان مهر قطعیت زد و زیارت باستانی اعراب را به حج مسلمانان مبدل نمود. محمد در سال بعد توانست به مکه‌ای که از «پلشتی» کفار سترده شده بود برود و به مسلمانان سنن و مناسک حج را تعلیم دهد و با این کار به نحوی دین خود را کامل و تمام سازد. همین مفهوم را آیتی که در طی این حج آشکار شد بیان می‌دارد: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي - امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم (سوره مائده: ۳)». همین مفهوم در بیانی مشابه از طرف پیغمبر در خطبه معروف پدرود (خطبة الوداع)^{۱۸} در همین آخرین حج تکرار شده است: «امروز دین تان را برایتان تکمیل کردم.»

بدین گونه بود که محمد در حالی که بر پشت شتری سوار بود^{۱۹} در بالای کوه عرفات در برابر انبوه بی‌سابقه مسلمانان خطبه‌ای بنیادین ایراد کرد.^{۲۰} ربیع بن امیه در کنار پیغمبر ایستاد بود و حیثیت بلندگوی او را داشت.^{۲۱} از همان جمله نخست لحن وصیت پیغمبر مشخص شد: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مِنِّي أُبَيِّنُ لَكُمْ فَإِنِّي لَا أَذْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا فِي مَوْقِفِي هَذَا - ای مردم، بشنوید آنچه به شما بیان می‌دارم چون نمی‌دانم هیچ گاهی شما را پس از امسال در این جایگاه خواهیم دید یا نه». با آن که مجموعه‌های مختلف احادیث نسخه‌های متفاوتی ازین «خطبة الوداع» را به دست می‌دهند مضامینی چون عبادات و تشریفات مذهبی، مسائل اجتماعی و اخلاقی از قبیل احکام مالکیت، منع نزاع‌های خونی، منع

¹⁵ انساب بلاذری ۳۸۴/۲؛ طبری ۱۹۲/۲؛ دلائل بیهقی ۲۹۸-۲۹۳/۵

¹⁶ گفته می‌شود که بلال برده آزاد شده ابوبکر و مؤذن نامدار پیغمبر نیز وظیفه داشت اعمال و کردار محمد را به ابوبکر گزارش دهد (انساب بلاذری ۱۸۳/۲)

¹⁷ المغازی و اقدی ۹۹۰/۳؛ طبقات ۱۶۷/۱؛ تاریخ دمشق ابن عساکر ۳۱/۲

¹⁸ در حقیقت امر، خطبة الوداع سلسله‌ای از بیانات و نصایحی بود که پیغمبر خطاب به مسلمانان در اوقات مختلف حج در مقام‌های عرفات و منا ایراد کرد. با گذشت زمان این قطعه پاره‌های گفتارها با هم آمیخته و مرتب گردیده آنچه را امروز «خطبة الوداع» خوانده می‌شود به وجود آوردند. در کهن‌ترین کتب حدیث ذکری از «خطبة الوداع» به عمل نیامده است. در فصل طولانی که در طبقات ابن سعد به حجة الوداع اختصاص داده شده (۱۷۲/۱-۱۸۹) در هیچ جایی از این خطابه نام گرفته نشده است.

¹⁹ طبقات ۱۸۵/۱

²⁰ ابن هشام ۶۰۳-۶۰۴

²¹ ابن هشام ۶۰۵/۲

برخی از آداب قبل از اسلام مانند اضافه کردن ماه‌های اضافی برای هماهنگ کردن تقویم شمسی و قمری، منع بدرفتاری با زنان، تأکید بر کتاب خدا و سنت پیغمبر و اخوت اسلامی در همه نسخه‌ها مشترک است. موضوعات مختلفی که در خطبه‌ی الوداع مطرح گردیدند در بسیاری موارد تکرار احکام قرآن به عبارت دیگر بود.²² آنچه مجموعه بخش‌های پراکنده بیانات پیغمبر را «خطبه‌ی الوداع» می‌سازد «اراده‌ی تدوین اصول عصر جدید» است²³ که این کار استعاره‌ی تکمیل دایره را تداعی می‌کند، چنان که محمد اظهار داشت «إن الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات والأرض - گردش دور زمانه از روزی که خداوند آسمان و زمین را آفرید یکسان ادامه داشته است.» با تکمیل گردش دور زمانه رسالت پیغمبر نیز تکمیل گردید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ - امروز دین شما را برایتان کامل کردم». سیره ابن هشام همانند المغازی واقعی این جمله پیغمبر را ذکر نمی‌کند ولی چندین مجموعه حدیث بیان چنین مطلب را در دهن پیغمبر می‌گذارند. قسمی که دیدیم، این جمله در قرآن تمام و کامل آمده است، یعنی الله منظور پیغمبر خود را پرداخت می‌دهد و تکمیل می‌کند. بنابراین، آن «من» که «دین را تکمیل می‌کند» در قرآن «الله» و در خطبه‌ی الوداع «پیغمبر» است. مفسرین قرآن به گواهی عمر بیان می‌دارند که آیت «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» به روز جمعه در مقام عرفات همزمان با ایراد خطبه‌ی الوداع آشکار شد.²⁴ بدین‌گونه درین بیان به بلندای امتزاج و ادغام گفته‌ی الله در قرآن و گفته‌ی پیغمبر در احادیث می‌رسیم، بلندایی که در آن مرز متخلل و پرمنفذ میان این دو مجموعه گفته‌ها از میان می‌رود. اینجاست که درک می‌کنیم که این دو مجموعه دو محمل افهامی‌اند که در تقاطع آنها پیام‌های لاهوتی الهی و ناسوتی انسانی هر دو یکی می‌گردند ...

وزین‌ترین و مؤثرترین لحظات خطبه‌ی الوداع هنگامی بود که پیغمبر در اخیر ارشادات خود با بانگ بلند از انبوه مردم می‌پرسید «أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ (آیا من پیام الهی را رساندم و رسالت خود را بجا کردم؟)» و ازدحام جمعیت با غریو پاسخ می‌داد «آری، رساندی و بجا کردی» سپس پیغمبر می‌گفت «اللهم فاشْهَدْ (خداوندا پس تو شاهد باش!)» محمد به پایان مأموریت خود رسیده بود، پیامی را که باید می‌رساند رسانده بود، اکنون مردم اختیار و اراده‌ی خود را داشتند. در خطبه‌ی الوداع پیغمبر به مسلمانان از نفاق‌های آتیه هشدار داد و وظیفه‌ی شان را در قبال اعضای خانواده‌اش تعیین کرد: «من برای شما دو چیزی می‌گذارم که شما را از گمراهی نکه خواهند داشت: یکی قرآن و دیگر اهل بیت (خانواده) خود را.» شگفتی‌آور است که این جمله که برای «اهل بیت» (اعضای خانواده پیغمبر) بس سازگار و تأیید کننده است نه تنها در متون شیعی دیده می‌شود بلکه علی‌السویه در آثار سنی نیز موجود است.²⁵ از سوی دیگر و شاید به هدف مقابله با ادعاهای اهل تشیع، برخی نسخه‌های خطبه‌ی الوداع در آثار اهل تسنن بخش دوم جمله را به شکلی تغییر داده‌اند که گویا

²² به عقیده‌ی آلفرد لونی دو پریمار فرانسوی متخصص فرهنگ عرب و تاریخ اسلام، خطبه‌ی الوداع احکام آیات قرآن را به عبارت دیگر تکرار نکرده بلکه قرآنست که با تکرار مفاهیم بیان شده در خطبه‌ی الوداع بیانات پیغمبر را بهبود بخشیده و «اصلاح» نموده است.

(Alfred-Louis de Prémare, «Le discours testament du Prophète de l'islam», in Floréal Sanagustin (dir.), *Paroles, signes, mythes. Mélanges offerts à J. Bencheikh*, Damas, Institut français d'études arabes de Damas, 2011)

²³ همانجا. خطبه‌ی الوداع روی مفهوم زمان معین تأکید زیاد دارد، چنان که چهار ماه قمری را که اعراب آنها را «أشهر الحرم» (ماه‌های حرام) می‌دانستند و در آن از جنگ اجتناب می‌کردند متباز می‌سازد. قرآن این موضوع را پیگیری کرده تصریح می‌دارد که اگر مسلمانان درگیر جنگ تمام عیار با کفار باشند می‌توانند تقدس ماه‌های متارکه را نقض کنند: «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً - پس در این ماه‌ها به خود ستم نکنید و دسته‌جمعی با مشرکان بجنگید (سوره توبه: ۳۶-۳۷)»

²⁴ دیده شود بخصوص تفسیر طبری ۵/۲۴؛ تفسیر ابن کثیر ۳/۲۷
²⁵ سنن ترمذی ۵/۶۶۲؛ المعجم الکبیر طبرانی ۳/۶۶؛ جامع الاصول ابن الاثیر جزری ۱/۶۵

محمد گفته است «من برای شما دو چیزی می‌گذارم که شما را از گمراهی ننگه خواهند داشت: یکی قرآن و دیگر سنت رسولش».^{۲۶}

محمد از حجاج رخصت خواست و به آنها گفت که او را دیگر در میان چنین جمعیتی نخواهند دید.^{۲۷} ازین گفته اشک به چشمان عمر آمد چون دانست که مرگ پیغمبر نزدیک است. وقتی از او پرسیدند «چرا اشک می‌ریزی؟» پاسخ داد «پس از هر اتمامی کمبودی در پیش است» و بدین ترتیب حالی کرد که کمبود یعنی مرگ پیغمبر فرا رسیدنیست.^{۲۸} وی در توضیح حرف خود افزود «آنچه باعث گریه‌ام شد اینست که تا کنون دین ما دائماً در رشد و ترقی بود؛ امروز فرستاده خدا گفت که دین ما کامل شده است و ما می‌دانیم که آنچه کامل شود هرآنچه پس از آن آید نقصان و زیان است».^{۲۹}

با اعلام رسمی پایان رسالت به پیروانش، محمد خواست به گونه‌ای آنها را از بازنشستگی خود آگهی داده و در برابر خدای قدرتی که در پیش بود آماده سازد. همراهان ابوالقاسم همه به کُنه پیامش پی بردند. از نظر شیعیان پیغمبر در پایان حجة الوداع تصمیم گرفت تا مشعل رهبری مسلمانان را به علی سپارد، بنابراین این تصمیم خود را در راه بازگشت به سوی مدینه در غدیر خم ابراز کرد. دیری نپائید که سایر اصحاب پیغمبر در برابر این اعلام جانشینی عکس‌العمل نشان دادند و باهم پیمانی بستند و خواستند محمد را به قتل برسانند تا سد راه علی گردند.

ادامه دارد

یادداشت:

نویسنده در بند اخیر نوشته اش با آن که مطلب مهمی را مطرح می‌سازد، مگر خلاف روش همیشگی اثر، که هر ادعائی را مستند به مأخذ و یا هم مأخذی می‌سازد، جهت اثبات ادعایش که سوءقصد علیه جان محمد و قتل وی است هیچ مأخذی را معرفی نمی‌دارد. باید صبر کرد و دید که آیا در قسمت های بعدی این کار را انجام می‌دهد و یا خیر؟ و اگر آری، آن منابع و مأخذ تا چه حدی قابل اعتبار می‌باشند.

اداره پورتال AA-AA

²⁶ موطأ امام مالك ۸۹۹/۱

²⁷ المغازی واقدی ۱۱۰۳/۳؛ ابن هشام ۶۰۳/۲

²⁸ تفسیر بغاوی ۱۳/۳؛ تفسیر ابن کثیر ۲۶/۳

²⁹ مصنف بن ابی شیبہ ۸۸/۷